

## بررسی سبک‌های مجید تا آب انبار) (از قصه‌های مجید تا آب انبار)\*

باقر صدری‌نیا\*\*  
زهرا اکبرپور آسیابی\*\*\*

### چکیده

هوشنگ مرادی کرمانی، از جمله نویسندگان سرشناس ادبیات کودک و نوجوان است که شیوه داستان پردازی متفاوتش سبب توفیق او در سطح ملی و بین‌المللی شده است. مقاله حاضر درصدد است، ویژگی‌های سبکی و تحول شیوه داستان‌پردازی او را از قصه‌های مجید تا آب انبار بررسی کند. نویسندگان مقاله برآنند تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهند:

1. نویسنده از چه سبکی در نگارش داستان‌های خود پیروی کرده است؟
2. آیا سبک او در دوره‌های مختلف تحول یافته است یا نه؟
3. شیوه روایت‌گری او در داستان‌ها چگونه است؟

---

تاریخ پذیرش: 92/10/20

\* تاریخ دریافت: 92/7/18

\*\* دانشیار گروه ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

\*\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

4. آیا شیوه شخصیت پردازی نویسندگان در روند داستان نویسی دستخوش تغییر شده است؟
5. زبان و ویژگی‌های نثر او چه خصوصیتی دارد؟
6. چه نوع مسایلی در داستان‌های او مطرح شده است؟
7. مخاطب داستان‌های او کدام طیف سنی و طبقه اجتماعی است؟

**واژگان کلیدی:** مرادی کرمانی، آثار داستانی، داستان‌پردازی، ویژگی‌های سبکی، شخصیت‌پردازی

### مقدمه

هوشنگ مرادی کرمانی با تمام قوت‌ها و ضعف‌های خود از معدود نویسندگانی است که توانسته به وسیله زبانی ساده و طنزآمیز، شخصیت‌هایی قابل لمس و ساده، نوآوری در طرح داستان‌ها و توجه به زندگی مردم عادی، طیف وسیعی از اقشار مختلف جامعه و گروه‌های سنی متفاوت (کودکان و بزرگ سال) را به دنیای داستان بکشاند؛ از این رو، بررسی جنبه‌های مختلف داستان‌های او از جهات گوناگون واجد اهمیت است.

### پیشینه تحقیق

درباره آثار نویسنده در سال‌های اخیر، تحقیقات فراوانی صورت گرفته است. یکی از مهم‌ترین آن‌ها «صدای خط خوردن مشق» به قلم دکتر پروین سلاجقه است. این کتاب در دو فصل به نقد تأویلی آثار نویسنده از «قصه‌های مجید تا لبخند انار» می‌پردازد. «هوشنگ دوم» نوشته کریم فیضی، اثر دیگری است که در برگیرنده گفت و گویی طولانی با نویسنده، درباره زندگی و آثار اوست. مقاله‌هایی نیز به صورت جداگانه از سوی نقادان درباره یک اثر نویسنده و یا وجود یک ویژگی برجسته در کل آثارش، مثل طنز و یا شخصیت‌پردازی، به نگارش درآمده است. با این حال جای اثری که در آن کل آثار نویسنده به لحاظ محتوایی و ساختاری مورد بررسی قرار گرفته باشد، خالی به نظر می‌رسید. مقاله حاضر در صدد بررسی ویژگی‌های سبک مرادی کرمانی و سیر تحول آن است تا بتواند بخشی از شگردهای هنری و ادبی و راز و مز توفیق آثار او را تبیین کند.

از هوشنگ مرادی کرمانی تاکنون کتاب‌های بی‌شماری در موضوعات گوناگون به چاپ رسیده است که به ترتیب تاریخی عبارتند از:

1. قصه‌های مجید (1358) 2. بچه‌های قالی‌باف‌خانه (1359) 3. نخل (1361)
4. مشت بر پوست (1371) 5. خمره (1372) 6. تنور و داستان‌های دیگر (1373)
7. مهمان مامان (1375) 8. مربای شیرین (1377) 9. لبخند انار (مجموعه داستان)
10. نه تر و نه خشک (1382) 11. شما که غریبه نیستید (1384) 12. مثل ماه
- شب چهارده (1386) 13. پلوخورش (1386) 14. نازبالش (1388) 15. آب انبار (1391)

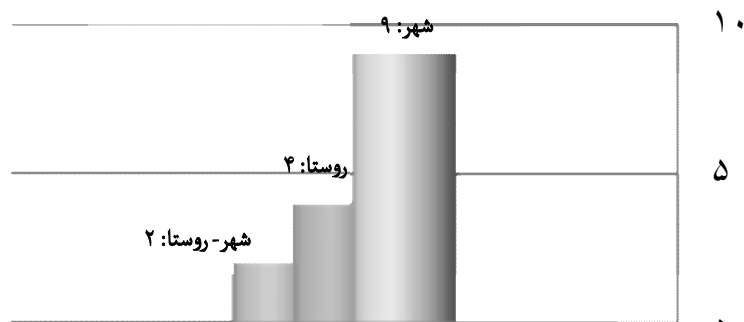
این آثار را می‌توان از چند منظر تقسیم بندی کرد:

#### 1. داستان‌های بلند و داستان‌های کوتاه:

اگر به آثار او از این منظر توجه شود، در مجموعه آثار مرادی کرمانی 5 مجموعه داستان کوتاه وجود دارد؛ قصه‌های مجید (1358) که شامل 38 داستان کوتاه است، مجموعه بچه‌های قالی‌باف‌خانه (1359) که 2 داستان کوتاه دارد، تنور (1373) که 15 داستان را در برمی‌گیرد، مجموعه لبخند انار (1378) که 15 داستان دارد و پلوخورش (1386) که 21 داستان را شامل می‌شود. داستان‌های بلند که عبارتند از: نخل (1361)، مشت بر پوست (1371)، خمره (1372)، مهمان مامان (1375)، مربای شیرین (1377)، مثل ماه شب چهارده (1386)، نه تر و نه خشک (1382)، شما که غریبه نیستید (1384)، نازبالش (1388) و آب انبار (1391).

## 2. تقسیم داستان‌ها به لحاظ مکان:

از این منظر داستان‌ها در سه گروه طبقه‌بندی می‌شوند: الف: داستان‌هایی که در فضای روستا اتفاق می‌افتد. ب: داستان‌هایی که فضایی شهری بر آن‌ها حاکم است. ج: داستان‌هایی که از این دو فضا بهره می‌گیرد. (نک، نمودار 1).



نمودار 1

(جغرافیای داستان‌ها بر حسب تعداد)

## 3. تقسیم داستان‌ها به لحاظ موضوعی:

الف: داستان‌هایی با محوریت فقر: فقر در داستان‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

1.1: داستان‌هایی که در پی انعکاس فقر در روستاست؛ مجموعه «بچه‌های قالی‌باف‌خانه» و نیز داستان‌های «نخل» و «خمیره» در این گروه جای می‌گیرند.

2.1: داستان‌هایی که فقر در شهر را به تصویر می‌کشند: داستان‌های مهمان مامان، مشت بر پوست و چکمه از مجموعه تنور از جمله این داستان‌هاست.

1.2: داستان‌هایی که در آن‌ها فقر مادی نشان داده می‌شود: فقر مجموعه بچه‌های قالی‌باف‌خانه، نخل، خمیره و نازبالش از این نوع است.

- 2.2: داستان‌هایی که دربرگیرنده فقر اخلاقی و فرهنگی است: داستان مثل ماه شب چهارده در ردیف این داستان‌هاست.
- لازم به ذکر است، فقر در ابعاد گوناگون خود در این داستان‌ها حضور دارد ولی در یک جنبه پررنگ‌تر ظاهر می‌شود.
- ب: خاطره: مجموعه قصه‌های مجید و تنور از جمله این داستان‌هاست.
- پ: زندگی نامه: داستان شما که غریبه نیستید، زندگی نامه هوشنگ مرادی کرمانی است.
- ت: افسانه‌ها و قصه‌ها: داستان نه تر و نه خشک جزو این گروه است.
- ث: آرمان شهر: داستان نازبالش آرمان شهر مرادی کرمانی است.
- ث: موضوعات عرفانی و ماورایی با تقابل اخلاق و منطق: داستان آب انبار این ویژگی را داراست.
- ج: اخلاق و تربیت و تقابل دو نسل گذشته و حال و موضوعات فرهنگی: مجموعه لبخند انار و پلوخورش و داستان‌های مربای شیرین و مثل ماه شب چهارده در این زمره قرار می‌گیرند.
- باید مدنظر داشت که تقسیم بندی فوق فرضی است و داستان‌هایی وجود دارد که به موضوعات مختلفی پرداخته است. آن چه در این تقسیم بندی دیده می‌شود، محور کاری نویسنده حول موضوعاتی انسانی و اخلاقی است و به لحاظ سطح طبقه اجتماعی قشر پایین و محروم را چه در روستا و چه در شهر هدف قرار می‌دهد که در این میان کودکان سهم بیشتری دارند.

### طرح داستان‌ها

«طرح عبارت است از ساختمان منطقی، فکری و سببی داستان که براساس فرمول دقیق علت و معلول ساخته می‌شود... طرح به داستان جهت می‌دهد، جهتی که از جهان بینی قصه نویس سرچشمه گرفته است.» (پراهنی، 1347: 211-212).

با نگاهی به آثار هوشنگ مرادی کرمانی از قصه‌های مجید تا آب انبار می‌توان گفت طرح این داستان‌ها موقعیتی است؛ یعنی داستان‌هایی که اساس آن‌ها بر حوادث بنا شده است. حادثه یا حوادثی خواه ناخواه برای شخصیت یا شخصیت‌های قصه به وجود می‌آید و آنان را با خود درگیر می‌سازد. نوع حوادث و بسامد آن‌ها بسته به موضوع داستان‌ها متفاوت است؛ در برخی از داستان‌ها به دلیل بسامد بالای حوادث پیرنگ با آکسیون سریع پیش می‌رود و در برخی دیگر فضایی آرام بر قصه حاکم است به عنوان مثال در داستان «خمره» (1372) خواننده با حجم وسیعی از حوادث روبروست که در جریان تهیه خمره‌ها برای شخصیت‌های قصه اتفاق می‌افتد و کشش داستانی را به وجود می‌آورد اما در داستان «نخل» (1361) با توجه به موضوع و وجود عناصری چون "درویش" و ویژگی‌های شخصیتی "مراد" - شخصیت اصلی داستان - حوادث به آرامی جریان می‌یابد. در مجموع این حوادث هستند که بر کل فضای قصه‌ها حاکمیت دارند و شخصیت‌ها را به درون ماجرا کشیده و آن‌ها را مجبور می‌سازند مطابق شرایط عمل کنند.

«اهمیت طرح بر حسب نوع داستان فرق می‌کند. در نقل ساده حوادث شورانگیز، آن جا که به اصطلاح آکسیون داستان سریع است، طرح در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد و آکسیون داستان نقش غالب می‌یابد. در این گونه داستان‌ها نویسنده ناگزیر خواننده را با حوادث مکرر روبرو می‌سازد و به یاری آکسیون سریع داستان را در پنجه

می‌گیرد و به وی مجال نمی‌دهد تا به ضعف طرح فکر کند. اما در دیگر داستان‌ها ساختمان طرح بسیار حائز اهمیت است. داستان هرچه باشد، حتی نقل ساده ماجرای ساده نیز باشد باید نقشه منظمی داشته باشد تا براساس آن به نگارش در آید.» (یونسی، 1365: 37-38).

حوادث یا طبیعی هستند و یا انسانی؛ در داستان‌های مرادی کرمانی بسته به موضوع داستان و سیر آن، نوع حوادث فرق می‌کند. به عنوان مثال در داستان «خمره» حوادث بیش‌تر طبیعی است ولی در داستان «آب انبار» حوادث انسانی است که برآمده از عاطفه (حسادت، نفرت، عشق، تحقیر)، ظرفیت فکری خاص (سگ شدن عماد به اراده‌ی خود با زمینه‌ی فکری شاد کردن دیگران) است.

### شخصیت و شخصیت پردازی

«شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل او و آن چه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد؛ خلق چنین شخصیت‌هایی که برای خواننده در حوزه داستان تقریباً مثل افراد واقعی جلوه می‌کنند، شخصیت‌پردازی می‌خوانند.» (میر صادقی، 1385: 82). شخصیت‌های مرکزی داستان‌های مرادی کرمانی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

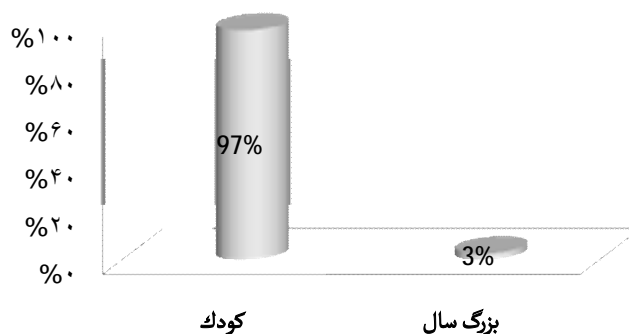
الف: کودکان و نوجوانان.

ب: بزرگسالان.

در داستان‌هایی که کودکان و نوجوانان در آن‌ها از نقش محوری برخوردارند،

بزرگسالان نقش فرعی دارند و برعکس. (نک، نمودار شماره 2)





نمودار 2

(درصد شخصیت اصلی داستان‌ها)

**الف. کودکان و نوجوانان:**

شخصیت‌های اصلی: "مجید" در قصه‌های مجید، "نمکو، صفرو، رضو" در مجموعه بچه‌های قالی‌باف‌خانه (1359)، "مراد" در نخل (1361)، "موشو" در مشت بر پوست (1371)، "مریم" در داستان تنور (1373)، "جلال" در مربای شیرین (1377)، "فرید" در لبخند انار (1378) و "مهربان" در نازبالش (1388) شخصیت‌های مرکزی قصه هستند، در بطن حوادث قرار می‌گیرند و تا انتهای داستان پیش می‌روند؛ این شخصیت‌ها ویژگی‌های مشترکی با یکدیگر دارند و به عبارتی هر کدام از آن‌ها دنباله دیگری است که رفته‌رفته به تکامل می‌رسند و قادر به تغییر سرنوشت خود و دیگران می‌شوند. در این نگاه کلی می‌توان تمامی این شخصیت‌ها را یک شخصیت در نظر گرفت که در سیر تکامل سبک نویسنده، تکامل می‌یابد و رشد می‌کند تا به آن جا می‌رسد که مدنظر نویسنده است.

### نکات مشترک و تفاوت‌های شخصیتی شخصیت‌های اصلی

"مجید" (قصه‌های مجید، 1358) نوجوانی یتیم است که با مادر بزرگش زندگی می‌کند. او بسیار ساده و عاشق شعر و داستان است و در رسیدن به رؤیاهایش از هیچ تدبیر و کوششی فروگذاری نمی‌کند. کودکان بچه‌های قالی‌باف‌خانه اگرچه کودکانی گرفتار در سرنوشتی هستند که ناخواسته بر آنان تحمیل شده است، اما بارقه تغییر سرنوشت و تلاش در رسیدن به آزادی در وجود آن‌ها از دیگر افراد داستان‌ها پررنگ‌تر و بارزتر است حتی اگر در این تلاش موفق نشوند؛ "مراد" (نخل، 1361) با داشتن شخصیتی متفاوت از مجید دارای ویژگی‌های مشترکی با وی است. مراد نیز یتیم است و در خانه خاله‌اش زندگی می‌کند. عاشق شعر است و با طبیعت انس دارد و دارای ریشه‌ای روستایی است و در هر فرصتی که نصیبش می‌شود، در صدد خودنمایی برمی‌آید. بین مجید و مراد یک نقطه مشترک مهم وجود دارد و آن روحیه مبارز آن دو است. البته نوع مبارزه‌شان متفاوت است. مجید برای رسیدن به رؤیاهای و آرزوهای کوچکش می‌جنگد و در این راه برای همه دردرس ساز می‌شود اما مراد برای مهم‌ترین مسأله زندگی‌اش یعنی سبز کردن نخل‌اش به مبارزه برمی‌خیزد. نخل در زندگی مراد تنها امید اوست که او را به حیاتی نو پیوند می‌دهد. به عبارتی مبارزه مراد عمیق‌تر از مبارزه مجید است و خواننده اگر از یک طرف با مجید بازیگوش و سر به هوا روبه روست از طرف دیگر با مرادی قاطع مواجه است. مجید هر چه قدر نوجوانی اجتماعی و خیال‌باف است مراد به همان میزان با شخصیتی گوشه‌گیر بروز می‌کند. مجید نوجوانی سر به هواست. اگرچه در کارهای خانه به بی‌بی کمک می‌کند و تابستان‌ها تا می‌تواند برای خود کاری دست و پا می‌کند، با مراد که با کارهای سخت روستا دست و پنجه نرم می‌کند و از زیر کار در نمی‌رود توفیر دارد.

"موشو" (مشت بر پوست، 1371) در ادامه مراد و مجید کودکی رنج کشیده در شهر است که بعد از مرگ پدر با مادرش در قصه ظاهر می‌شود. او هم‌چون مجید و مراد در حال مبارزه کردن با سرنوشت است، رؤیای هنرمند شدن دارد و تمام تلاش خود را برای رسیدن به یک زندگی آبرومند صرف می‌کند. موشو نیز هم‌چو مراد و مجید حس دیده شدن را با خود دارد. "جلال" (مربای شیرین، 1377) نیز کودکی شهری است که به همراه مادرش زندگی می‌کند. جلال هم‌چون دیگر شخصیت‌ها در پی دانستن حقیقت ماجرای است که تبدیل به مسأله مهمی در زندگی‌اش شده است. اصرار جلال در رسیدن به هدفش بعد مادی به خود می‌گیرد و از این منظر شبیه مجید می‌شود. اما "فرید" (لبخند انار، 1378) با شهامتی که در وجود اوست، به شخصیتی متفاوت از دیگران دست می‌یابد. البته پیش‌تر این جسارت در وجود مراد دیده می‌شود اما در فرید نمود بارزتری به خود می‌گیرد؛ فرید با مجید ترسویی که از ترس فلک شدن به مش رضا باج می‌دهد کلی متفاوت است و ترکه اناری را که روزی وسیله فلک شدن بچه‌ها بوده است به سخره می‌گیرد.

اما "مهربان" (نازبالش، 1388) شخصیتی متفاوت از بقیه دارد و در واقع تکامل یافته آنان است. مهربان اگرچه تلاش مجید و مراد و موشو و جلال در رسیدن به هدف‌اش و شهامت فرید را در عملی کردن آن دارد اما در قیاس با دیگران از شخصیتی استوار و محکم برخوردار است. به دیگر سخن مهربان تمام ویژگی‌های مثبت بقیه را در خود جمع کرده است و رسالت بزرگی بر عهده دارد. او نیز پدر و مادر ندارد و همراه خواهرش مونس زندگی می‌کند و درصدد احیای نام خانوادگی‌شان است.

در بررسی این شخصیت‌ها چند ویژگی مشترک بین آن‌ها به چشم می‌خورد: 1. همگی از داشتن پدر و مادر یا یکی از آن‌ها محروم‌اند و نزدیکی از وابستگان مثل

مادر بزرگ، خاله، خواهر و یا با یکی از آن‌ها پدر یا مادر زندگی می‌کنند. 2. حس نشان دادن خود را دارند و به نوعی می‌خواهند دیده شوند. 3. در رسیدن به رؤیاهای و آرزوهای شان تمام نیروی خود را به کار می‌بندند.

بنابراین اگر شخصیت اصلی این داستان‌ها را در یک محور خطی فرض می‌کنیم، خواهیم دید که این شخصیت‌ها در عین داشتن تفاوت با یکدیگر دنباله رو هم بوده و یک سیر تکاملی را از ابتدا تا انتها طی می‌کنند. این فرضیه نظریه تکراری بودن شخصیت‌ها را نقض می‌کند. مسلماً نویسنده ای که در صدد خلق داستان است هیچ‌گاه در بند این قضایا نیست و متوجه این تکراری بودن یا تکامل یافتن و یا تازگی به خصوص آن‌ها نمی‌شود. او فقط تمام سعی خود را می‌کند تا آن‌چه در ذهن او جولان می‌دهد بر جان کاغذها بریزد. در نگاهی روان‌شناسانه مسلماً این گونه قضایا حاصل انعکاس ذهن و ضمیر نویسنده است. شخصیت‌های مرادی کرمانی در درون او رشد می‌کنند و در هر داستان با ویژگی‌هایی تکراری و یا تازه، با رشدی کند و یا سریع به منصفه ظهور می‌رسند.

شخصیت‌های فرعی: در کنار این شخصیت‌ها اشخاص دیگری نیز حضور دارند که نقش بسیار مهمی در سرنوشت قهرمانان داستان بازی می‌کنند. بی‌بی پای ثابت نوه‌اش مجید است و نقطه قوت او در سختی‌ها و مشقت‌های زندگی به شمار می‌رود. درویش اهرم تحول مراد می‌شود و نهال امید به زندگی نو را در وجودش می‌کارد. آسیابان حامی موشو در زندگی‌اش شده و با دادن فرصتی دوباره در تغییر سرنوشت نقش مهمی ایفا می‌کند. در نگاه به این سه شخصیت مشاهده می‌شود که بی‌بی، درویش و آسیابان از نظر سنی نسبت به شخصیت اصلی بزرگ، پیر و روزگار دیده هستند و به لحاظ ویژگی درونی ستونی محکم در رشد شخصیتی شخصیت‌های اصلی به شمار

می‌روند. در داستان نازبالش نیز مونس، شهردار و آویشن حامی مهربان شده و کمک‌های خود را از او در رسیدن به هدف‌اش دریغ نمی‌کنند. وجود این شخصیت‌ها در داستان‌ها و میزان حضور آن‌ها و نقشی که در یاری رساندن به شخصیت مرکزی ایفا می‌کنند با توجه به موضوع و طرح داستان و فضایی که خلق می‌شود، متفاوت است.

یکی دیگر از این شخصیت‌ها که در «قصه‌های مجید»، «نخل»، «مشت بر پوست» و «نازبالش» دیده می‌شود، حضور یک دختر و ابراز علاقه شخصیت اصلی به اوست. مجید به «نرگس» دختر هم‌سایه‌شان ابراز علاقه می‌کند. عکسی که برای اولین بار می‌گیرد پشت نویسی کرده و جلوی راهش می‌گذارد تا ببیند یا زمانی که عکس و شعرش در مجله چاپ شده، مهمانی در خانه ترتیب می‌دهد. تمام همسایه‌ها را دعوت می‌کند و می‌خواهد که مورد توجه نرگس قرار بگیرد. مراد عاشق «گلرخ» از ده بالایی می‌شود و در آخر به خانه آن‌ها پناه می‌برد. موشو نیز عاشق دختری به نام «رخساره» از محله شان شده و بعد از پخش شدن مصاحبه اش از رادیو به سمت خانه اش می‌دود تا ببیند آیا به رادیو گوش می‌دهد یا نه. مهربان نیز عاشق آویشن دختر شهردار شده و با او ازدواج می‌کند. البته باید یادآور شد که این مسأله عمومیت ندارد و مثلاً برای جلال و فرید چنین اتفاقی نمی‌افتد.

ب. بزرگ سالان:

در داستان‌های دیگر به تناسب موضوع و درون مایه شخصیت اصلی داستان متفاوت می‌شود. خصوصاً در داستان‌های کوتاه که نویسنده به موضوعات گوناگونی توجه داشته است یا مثلاً در داستان «خمره»، «آب انبار» و «مثل ماه شب چهارده» شخصیت‌های مرکزی به ترتیب عبارتند از آقای صمدی مدیر مدرسه، شیخ مکتب‌دار و

معلم کاریکاتور نیست. در این سه داستان برعکس داستان‌های قبلی، کودکان در مرحله دوم قرار می‌گیرند و این افراد بزرگ سال، باتجربه و فهیم هستند که به عنوان شخصیت مرکزی عهده دار تربیت کودکان می‌شوند.

با تمام این توصیفات باید گفت شخصیت غالب در داستان‌های مرادی کرمانی کودکان و نوجوانان هستند. تمامی این شخصیت‌ها انعطاف‌پذیر بوده و تک بعدی (خوب صرف یا بد صرف) نیستند؛ به استثنای مجموعه بچه‌های قالی‌باف‌خانه که از شخصیت‌هایی منفی چون ماش شیطونو، اوستا و زن اوستا برخوردار است. اما در کل خواننده در داستان‌ها با شخصیت‌هایی روبروست که از افت و خیزی طبیعی برخوردارند. هرچند حادثه‌ای بودن داستان‌ها توجه به جنبه‌های درونی شخصیت‌ها را سلب می‌کند و بیش‌تر به حوادث توجه می‌شود اما نکته پراهمیت این است که افراد قصه با قرار گرفتن در موقعیت‌های به وجود آمده، افکار و روحيات و درونیات خویش را آشکار می‌سازند و همین مسأله در برخی داستان‌ها باعث می‌شود که خواننده با شخصیت‌هایی تپی روبرو شود؛ شخصیت‌هایی که نماینده صنف خاص خود در جامعه هستند و خواننده می‌تواند نوع عمل‌کرد و کنش‌های او را در موقعیت‌های به وجود آمده حدس بزند.

### شخصیت و نقش زنان در داستان‌ها

زنان از شخصیت‌های قابل بحث داستان‌های مرادی کرمانی است. مجموعه «بچه‌های قالی‌باف‌خانه» داستانی است که مفصل به زنان و زندگی مشقت‌بار آنان پرداخته است. در داستان‌های دیگر نقش زنان مادرانی دل‌سوز و زحمت‌کش است که گاه چهره‌ای متفاوت به خود می‌گیرد. از جمله چهره مادر موشو در داستان «مشت بر

پوست» با مادر لیلا در داستان «چکمه» متفاوت است. هر دو در شرایط سختی زندگی می‌کنند ولی نگرانی‌های مادر موشو در حدّ باور خواننده نیست و بیش‌تر از آن را انتظار دارد.

در سبک نوشتاری نویسنده متانت خاصی نسبت به کودکان دختر است، هر چند حضور فعالی چون پسران ندارند و در برخی داستان‌ها دیده می‌شوند اما احترام نویسنده به این قشر دیده می‌شود. زنان در داستان «نازبالش» متفاوت می‌شوند؛ زنانی مستقل که در سرنوشت خود و دیگران اثر می‌گذارند و چهره‌ای متفاوت از زنان قالی‌باف‌خانه پیدا می‌کنند.

یکی از این زنان تأثیرگذار و دوست داشتنی بی‌بی مجید است که نماد پایداری و دل‌سوزی به شمار می‌رود. زنان داستان‌های کرمانی چه روستایی و چه شهری زنانی تلاش‌گر و باغیرت هستند.

## موضوع

هوشنگ مرادی کرمانی داستان نویسی در ژانر واقع‌گرایی است و هر چه می‌نویسد اگرچه به یاری تخیلش شکل می‌گیرد اما برگرفته از زندگی واقعی است؛ در بررسی کلی داستان‌ها می‌توان فهمید با وجود سعی نویسنده بر پرداختن به موضوعات گوناگون، قوانین مشترکی بین آن‌ها حاکم است. یکی از این مشترکات ترسیم زندگی قشر پایین جامعه است. یعنی نویسنده موضوعاتی از جنس تربیتی، فرهنگی و انسانی را در قاب زندگی افراد کم درآمد جامعه نشان می‌دهد و برای او فرقی نمی‌کند که داستان در محیط روستا یا شهر رخ می‌دهد.

### تجلی فقر در داستان‌ها

فقر همواره سختی‌های خود را بر افراد وارد می‌کند اما نوعی مدیریت و سازش با آن در افراد قصه دیده می‌شود. هم‌چون فقری که در زندگی مجید و بی‌بی جاری است و رؤیاهای کودکانه مجید را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این فقر قدرتی غالب بر زندگی آنان دارد اما همواره صبر و عادت و سازش بر حضور آن می‌چربد و حضورش کم‌رنگ می‌شود.

اما فقر بچه‌های قالی‌باف‌خانه چهره‌ای کریه دارد و بچه‌ها را راهی سرنوشت شومی می‌کند. این فقر در داستان‌های نخل و خمره به روال طبیعی خود بازمی‌گردد و در داستان مشت بر پوست در زندگی موشو چهره‌ای دوگانه دارد که گاهی کریه شده و صحنه‌هایی دل‌خراش به وجود می‌آورد، هم‌چون صحنه‌های مربوط به قبرستان و گاهی عامل محرکی برای تلاش و بهتر زیستن می‌شود. در داستان‌های کوتاه نیز حضور متعادلی دارد اما در هر حال چهره خشن و بی‌رحمی به خود می‌گیرد که دست انسان‌ها را در رسیدن به آرزوهایشان کوتاه می‌کند. فقر در زندگی افراد نازبالش به سرانجامی موفقیت‌آمیز ختم می‌شود؛ هرچند این سرانجام برای موشو، مراد، لایلا در داستان چکمه و دیگران وجود دارد اما در نازبالش جنبه‌ای همگانی به خود می‌گیرد. فقر هیچ‌گاه ریشه‌کن نمی‌شود و در داستان آب انبار نیز عماد را در قبال خوردن حلوایی از دوستش الماس، مجبور به سگ شدن می‌کند. می‌توان گفت این علاقه نویسنده در به تصویر کشیدن زندگی افراد فقیر، نشأت گرفته از پرورش وی در چنین محیطی است و خواسته است که تمام چیزهایی را که دیگران نتوانسته‌اند ببینند و یا درک کنند در زبان داستان بیان کند. اما دلیل دیگری که می‌توان بر این مسأله عنوان کرد، قابلیت به تصویر کشیدن زندگی این گونه افراد است. طبقه محروم جامعه به دلیل مواجه بودن با



مشکلات عدیده‌ای از جمله بی پولی، کم سواد، نداشتن محیطی مناسب برای زندگی کردن و رشد کردن در تمامی سطوح، سوژه‌ای مناسب برای نوشتن هستند. در سیر نوشتاری مرادی کرمانی از ابتدا تا انتها موضوع‌ها با وجود مشترک بودن و تجلی پیدا کردن در مدل‌های گوناگون کمی نیز رنگ متفاوت به خود می‌گیرد. موضوع مشکلات اقشار فقیر جامعه (فقر فرهنگی، اقتصادی، آموزشی و...) از روستا به شهر کشیده می‌شود و تغییر مکان می‌دهد و با همان ابعاد و وسعت ادامه می‌یابد تا این که در داستان نازبالش به اتمام می‌رسد و تمامی این انسان‌های سختی کشیده به امیدی ماورایی در آرمان شهری زیبا و دوست داشتنی فاتح آرزوها و رؤیاهای شان می‌شوند. در داستان آب انبار نیز مردم پا را فراتر گذاشته و در آرمان شهری با خصوصیات معنوی و متعالی می‌زییند. افرادی قانع، استوار و محترم که پا را از پله مادیات بالا می‌گذارند و به دنبال ریشه کن کردن فقر اخلاقی هستند. اگر مجید در رسیدن به آرزوهای کوچکش از جمله کت و شلوار نو عیدی، داشتن توپ و... است و در رسیدن به آن‌ها بی‌بی را تحت فشار قرار می‌دهد، شیخ آب انبار در پی ترویج قناعت پیشگی و تقویت عزت نفس است.

یکی دیگر از قوانین مشترک در موضوعات داستان‌ها، انعکاس زندگی مرادی کرمانی در داستان‌هایش است. این داستان‌ها یا تجلی مستقیم زندگیست مثل قصه‌های مجید یا خمره که در دوران مدرسه خودش آن‌ها را زیسته است و یا تجلی افکار و آرمان‌هایش است مثل نازبالش و چیزی نیست که بیرون از او باشد. حتی داستان‌هایی را که از اطرافش می‌گیرد نخست با درونش تطبیق داده و سپس می‌نویسد. توجه به تجربیات زندگی شخصی که قابلیت قصه شدن را دارند ایده‌هایی بکر به دست می‌دهند که با تلفیق دیدی تازه داستان‌هایی موفق از آب درمی‌آیند.

پایان خوش داستان‌ها نیز از دیگر مشترکات موضوعی داستان‌هاست. جز بچه‌های قالی‌باف‌خانه که شخصیت‌ها با سرنوشتی موهوم و مبهم روبرو می‌شوند، در دیگر داستان‌ها پایانی خوش در انتظار افراد قصه است. به نظر می‌رسد این مسأله به عمد به کار رفته است؛ رسیدن به سرانجامی خوب پس از آن همه تلاش و مبارزه و از همه مهم‌تر حضور همیشه امید هدفی است که نویسنده دنبال می‌کند. وی می‌خواهد بگوید که در فقر هم می‌شود امیدوار بود، سختی‌ها را پشت سر نهاد و به آرزوها و رؤیایا جامه عمل پوشاند. آن‌گونه که خود نویسنده دست یافت.

### زبان

به جرأت می‌توان گفت که مهم‌ترین عامل موفقیت مرادی کرمانی زبان ویژه اوست. زبان در تمامی آثار مرادی کرمانی ساده و به دور از پیچیدگی است. زبان مردم کوچه و بازار است که گاهی با ضرب‌المثل‌ها و گاهی با اشعار محلی و دوبیتی‌های روستایی و لهجه‌های محلی رنگ می‌گیرد. این ویژگی در «قصه‌های مجید» و «مجموعه بچه‌های قالی‌باف‌خانه» از بسامدی بالا برخوردار است. در داستان «آب انبار» - که از فضای تعلیم و تربیت در شکل مکتب‌خانه‌ای برخوردار است - اشعار مولوی و حافظ بیش‌تر به چشم می‌خورد. دیگر داستان‌ها نیز به تناسب ضرورت از این ویژگی برخوردارند.

### لحن

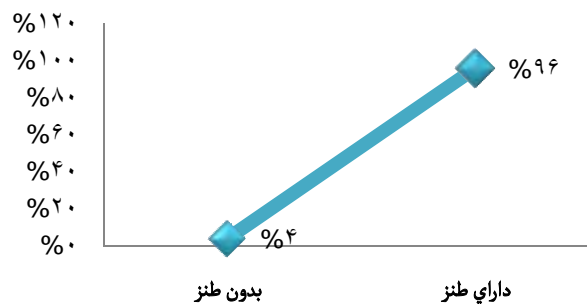
لحن در برخی داستان‌ها به تناسب شخصیت‌ها و طبقه اجتماعی و ویژگی‌های فکری و روانی و سنی آن‌ها مشاهده می‌شود. مثلاً در قصه‌های مجید در یکی به دو

کردن‌های مجید با بی‌بی این تناسب رعایت می‌شود. مجید لحنی لجباز و تخیلی دارد و سعی بر کرسی نشانیدن حرف خودش در مقابل بی‌بی لحنی مناسب با سنش به خود می‌گیرد، به مجید می‌توپد، سرزنشش می‌کند و در هر فرصتی گیر می‌آورد چغلی او را به مدیر و معلم‌ها می‌کند. در بچه‌های قالی‌باف‌خانه تناسب لحن با زبان در بگومگوهای یدالله با مباشر سرهنگ و حرف زدن‌های نمکو و صفرو داخل گونی‌ها دیده می‌شود. نیز در جدال بین اوستا و اسدو یا اسدو با مادرزنش این ویژگی دیده می‌شود. در داستان نخل و آب انبار که درویش و یا شیخ حضور دارند کلام متانت خاصی به خود می‌گیرد و از لحنی محترمانه برخوردار است. باید توجه داشت رعایت لحن در زبان در شناخت شخصیت‌ها و ویژگی شخصیتی آنان تأثیری مستقیم دارد. در دیگر داستان‌ها رعایت این نکته کم‌تر به چشم می‌خورد.

### طنز

به غیر از سادگی زبان، طنز از مهم‌ترین ویژگی‌های زبانی مرادی کرمانی است که سهم بالایی در داستان‌ها به خود اختصاص داده است. (نک، نمودار شماره‌ی 3). طنز در داستان‌ها به تکنیک‌های مختلف آمده است: طنز تحقیر یا کوچک‌نمایی، طنز اغراق یا بزرگ‌نمایی، طنز موقعیت، طنز در گفتار، تضاد، تشبیه و... که طنز موقعیت و بزرگ‌نمایی سهم بیش‌تری از بقیه دارند. (نک، حسام پور و دیگران: 1390). بر همین اساس می‌توان گفت اکثر داستان‌ها به غیر از «بچه‌های قالی‌باف‌خانه» دارای طنز هستند. مهم‌ترین خصیصه این طنزها شیرین بودن آن است که داستان را خواندنی می‌کند. اگر نویسنده در پشت این زبان در پی انتقاد مسأله‌ای مهم است، تلخ و گزنده نیست. قصه‌های مجید از جمله داستان‌هایی است که نه تنها در حیطه کارهای نویسنده بلکه

در سطح وسیعی از داستان‌ها بیش‌ترین تکنیک‌های طنز را در خود جمع کرده است. مجید در هر موقعیتی که قرار می‌گیرد طنزی با خود به همراه دارد؛ هنگام گیر کردن در انباری هم‌سایه‌شان به علت زدن طبل، در سفر به یزد و مواجهه شدن با دعوی زنادایی و داییش، زمانی که برای اولین بار عکس می‌گیرد و بی‌بی تعریف‌های آن‌چنانی تحویل او می‌دهد، در جریان عیدی جمع کردن برای مش رضا فراش مدرسه و مشاجره با هم‌کلاسیش و ... می‌توان انواع گوناگون طنز را مشاهده کرد. داستان «خمره»، «مربای شیرین»، «تنور»، «لبخند انار»، «مهمان مامان»، «مثل ماه شب چهارده» و «نازبالش» نیز از دیگر آثار هستند که به وفور می‌توان زبان طنز را مشاهده کرد. در دیگر آثار نیز کمابیش این ویژگی به چشم می‌خورد. داستان «بچه‌های قالی‌باف‌خانه» به دلیل فضای سنگین کار از این ویژگی به دور است و تنها اثر دراماتیک نویسنده است. درام در آثار دیگر نویسنده نیز حضوری فعال دارد اما در زیر زبان طنز رنگ می‌بازد و تعدیل می‌شود ولی در بچه‌های قالی‌باف‌خانه این خصیصه حاکم نیست.



نمودار 3

(درصد آثار طنزآمیز و بدون طنز)

### توصیفات

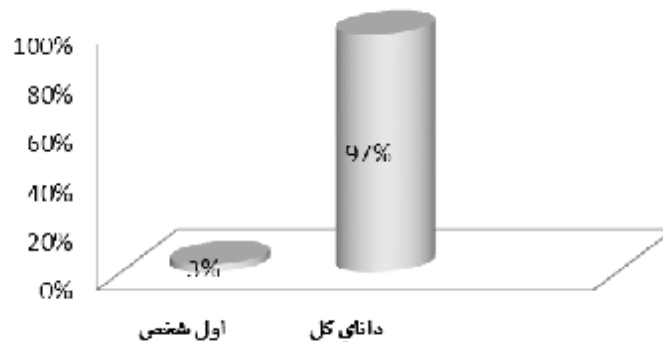
در کنار زبان ویژگی دیگری به چشم می‌خورد که در کل فضای اثر تأثیر دارد و آن توصیفات نویسنده است. توصیفات دقیق و جزء به جزء از صحنه‌ها و موقعیت‌ها گویای نگاه دقیق و تیزبین نویسنده است که هماهنگ با زبان عمل می‌کند و فضایی خلق می‌کند که قابل تصور برای خواننده می‌شود. این توصیفات در برخی داستان‌ها به خصوص داستان‌های اخیر، توصیفات فیلم نامه‌ای می‌شوند که بدون شک از تأثیر سینما بر زندگی نویسنده است.

### زاویه دید

زاویه دید یا زاویه روایت، نمایش دهنده شیوه‌ای است که نویسنده با آن مصالح و مواد داستان خود را به خواننده ارائه می‌کند و در واقع رابطه نویسنده با داستان را نشان می‌دهد.

مرادی کرمانی برای نقل داستان‌هایش دو شیوه روایی به کار می‌گیرد:

1. اول شخص: تمامی داستان‌های قصه‌های مجید با این شیوه روایی است. داستان شما که غریبه نیستید و اغلب داستان‌های تنور با این شیوه روایت می‌شوند.
  2. سوم شخص یا دانای کل: اکثر داستان‌ها از این شیوه روایی برخوردارند و در برخی نیز دخالت آگاهانه نویسنده دیده می‌شود. ضمن این که استفاده از شیوه گفت و گو بین شخصیت‌ها جزء لاینفک سبک نویسنده است. (نک، نمودار شماره 4)
- «گفت و گو در داستان یکی از عناصر مهم است، پیرنگ را گسترش می‌دهد، درون مایه را به نمایش می‌گذارد و شخصیت‌ها را معرفی می‌کند و عمل داستانی را پیش می‌برد.» (میر صادقی، 1385: 466)



نمودار 4 (درصد زاویه دید)

### مکان و فضا سازی

داستان‌های مرادی کرمانی به لحاظ مکان در سه گروه روستا، شهر و یا روستا- شهر قرار می‌گیرند؛ داستان‌های شهر- روستا، داستان‌هایی هستند که با وجود داشتن فضایی شهری دارای صبغه ای روستایی هستند و روستا با ویژگی‌هایی خاص در آن‌ها حضور دارد از جمله داستان آب انبار بادام دختری روستایی است که با رفتن به روستا همراه پدرش فصل‌هایی از داستان را به خود اختصاص می‌دهد. یا داستان نازبالش که شهرکی در حال پیش‌رفت است زیربنایی روستایی دارد و گوشه‌هایی از زندگی روستا در شهرک دیده می‌شود. از جمله مادر بزرگ آویشن که به ملاقاتش می‌رود در مکانی زندگی می‌کند که هنوز روستاست، درخت چنار دارد، خر و مرغ و خروس دارد و زنی که غریبی می‌خواند و انار می‌خورد. به عبارتی بومی نوشتن و به کارگیری عناصر ایرانی در داستان‌ها از ویژگی‌های سبکی مرادی کرمانی است.

فضاهایی که در داستان‌های کرمانی خلق می‌شود، خاکستری است. این خصیصه در قصه‌های مجید گاهی به سمت سیاهی تمایل پیدا می‌کند اما زیر پوسته طنز تعدیل می‌شود. سیاهی زندگی در مجموعه بچه‌های قالی‌باف‌خانه دیده می‌شود. اما رفته‌رفته در دیگر آثار نویسنده فضاها از خاکستری بودن نیز فاصله گرفته و به سمت روشنایی حرکت می‌کنند. در مجموع داستان‌های مرادی کرمانی آمیزه‌ای از تراژدی و کمدی است.

### عناصر تکراری

یکی دیگر از خصیصه‌های سبکی نویسنده که در اغلب داستان‌ها تکرار می‌شود، وجود برخی از عناصر و مضمون‌های تکراری است. از جمله "انار" که به وفور در داستان‌ها تکرار شده و خود را نشان می‌دهد. انار در ادبیات نماد آرزوها و امیدها است و نویسنده هر جا که شخصیت مورد نظرش دچار سختی و تنهایی غیرقابل تحملی می‌شود از این عنصر در کنارش استفاده می‌کند. (نک، سلاجقه، 1380: 140)

کاربرد این نماد در داستان «رضو، اسدو، خجیجه» از مجموعه «بچه‌های قالی‌باف-خانه» بیش‌تر به چشم می‌خورد. «رضو» عاشق اناری است که در حیاط قالی‌باف‌خانه جا خوش کرده است و هیچ کس از ترس اوستا اجازه نزدیک شدن به درخت را ندارد اما رضو در رسیدن به خواسته‌اش خطر را به جان می‌خرد و از درخت بالا رفته و مشغول کندن انار می‌شود که اوستا از راه می‌رسد و صحنه‌های اسفناکی در داستان شکل می‌گیرد. (مرادی کرمانی، 1359: 90-91).

داستان دیگر نویسنده که به صورت مجزا به این مضمون پرداخته، داستان «لبخند انار» است. این داستان درباره فلک شدن دانش‌آموزان به وسیله ترکه‌های انار در

دوران گذشته بوده است که افراد موفق در زندگی شان شده و ترکه‌ها و فلک شدن را عامل رشدشان می‌دانند. در صورتی که فرید به عنوان نماینده نسل امروز به راحتی از درخت بالا می‌رود و اناری را می‌چیند. به روی صحنه می‌آید، در حالی که در یک دستش انار دارد و در دست دیگرش ترکه انار غلط بودن شیوه‌های تربیتی گذشته را گوش زد می‌کند. (مرادی کرمانی، 1378: 39-40). در داستان «مثل ماه شب چهارده» نیز، پیرزنی که در پایان داستان مدل کاریکاتور بچه‌ها می‌شود عاشق انار است و عقیده دارد که انار میوه‌ای بهشتی است که اگر یک دانه از آن گم شود فرشته‌ها اجازه ورود به بهشت را نمی‌دهند. پیرزن که در کودکی به دلیل پرت شدن از صخره صورت زشتی پیدا کرده است، آرزوی زیبا شدن دوباره دارد. برای همین هر روز انار می‌خورد و مراقب است تا دانه‌ای از آن گم نشود تا به بهشت برود. چون در بهشت همه جوان و زیبا هستند و پیرزن می‌تواند به رؤیایش که در این دنیا دست نیافته در دنیایی دیگر دست یابد. در دیگر داستان‌ها نیز انار شکل کم‌رنگی دارد، چون «نازبالش» که انار در دست زنی روستایی است و آواز غریبی می‌خواند. بارز است که این زن نیز آرزویی دارد و در حسرت رسیدن به آرزویش انار در کنارش حضور می‌یابد. (مرادی کرمانی، 1386: 61-62).

درخت چنار یکی دیگر از عناصر تکرار شونده در داستان‌های مرادی کرمانی است و پناه انسان‌های غریب و تنهایی است که در زیر سایه آن به آرامش می‌رسند. چنار نیز هم‌چون انار در حاله‌ای از قداست فرو می‌رود اما جنبه‌ی عرفانی بودن آن قوی می‌شود. چنار درخت پیر و کهن سال و روزگار دیده‌ای است که نماد انسان‌های افتاده و متعالی محسوب می‌شود. این بعد در داستان «نخل» قوت بیش‌تری دارد و با ترکیب درویش و چنار ساختی محکم در بافت داستان به وجود می‌آورد. درویش خسته از راه



می‌رسد و به زیر درخت چنار پناه می‌برد تا در سایه آن استراحت کند. مراد نزد درویش می‌آید و سخن‌هایی که رنگ و بوی دینی و ماورایی دارند، شروع می‌شود و فضایی عرفانی خلق می‌شود. یکی از نکات قابل توجه در عنصر چنار هم‌چون انار، قرار گرفتن آن در کنار تنهایی آدم‌هاست. چنار در داستان نخل پشت خانه مراد است و مراد نوجوانی تنهایی است که هیچ‌امیدی در زندگی ندارد. (مرادی کرمانی، 1361)

در داستان «آب انبار» نیز زمانی که بادام از مکتب به علت کنجکاوی ترمه درباره چشم کور شده‌اش، می‌گریزد در پی یافتن برادرش در کوچه ای زیر سایه درخت چنار پناه می‌گیرد که برادرش برکت هر روز ناهارش را آن جا می‌خورد. (مرادی کرمانی، 1391: 93)

در برخی از داستان‌ها نیز چنار در کنار مسجد حضور دارد و جنبه دینی آن قوی‌تر می‌شود مثلاً در داستان «خمره». (مرادی کرمانی، 1372)

### نتیجه‌گیری

از مباحثی که ضمن فصول مختلف این پژوهش طرح شده است، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

1. سبک داستان نویسی مرادی کرمانی رئالیستی است با این حال در آثار سال‌های اخیر خود به شیوه تخیلی و فانتزی تمایل پیدا کرده است.
2. داستان‌های او از طرحی موقعیتی برخوردارند. به عبارتی حوادث، پیرنگ داستانی را جلو می‌برند. اگرچه در بعضی موارد شخصیت‌ها پیش‌برد سیر داستان را بر عهده می‌گیرند، اما طرح موقعیتی بر کل فضای داستان‌ها چیره است.

3. 96% شخصیت‌های مرکزی داستان‌های او، کودکان و نوجوانان هستند و فقط درصد کمی از شخصیت‌های اصلی را بزرگ سالان تشکیل می‌دهند.
4. موقعیتی بودن داستان‌ها امکان پرداخت شخصیتی را سلب می‌کند.
5. زبان داستان‌ها ساده و نقلی است که در بیشتر موارد با ترانه‌ها و دوبیتی‌ها صیغهی محلی به خود می‌گیرد.
6. استفاده از ضرب‌المثل‌ها، یکی دیگر از ویژگی‌های زبانی نویسنده است.
7. لحن در بعضی داستان‌ها قوت بیش‌تری می‌گیرد و متناسب با شخصیت‌ها و ویژگی‌های روحی و مقام اجتماعی آن‌ها عمل می‌کند. با توجه به نبود فرصت برای شخصیت‌پردازی به دلیل حادثه‌ای بودن داستان‌ها، به کارگیری این شیوه، امکان شناخت شخصیت‌ها را برای خواننده مهیا می‌سازد.
8. طنز در آثار او از بسامد بالایی برخوردار است و از ویژگی‌های اصلی نثر نویسنده به شمار می‌رود. در خلق طنز استفاده از تکنیک‌های بزرگ‌نمایی (اغراق و مبالغه)، کوچک‌نمایی، موقعیت طنز، تشبیه و بازی‌های زبانی و بیانی بیش‌تر به چشم می‌خورد.
9. اکثر داستان‌ها از زاویه دانای کل روایت می‌شود. داستان‌هایی که دارای محتوای فردی با درون‌مایه خاطره هستند، از زاویه دید اول شخص روایت می‌شوند.

10. گفت و گوی میان شخصیت‌ها، یکی از نکات قابل توجه در شیوه روایت داستان‌هاست؛ این ویژگی، شیوه نگارشی او را به فیلم‌نامه‌نویسی نزدیک می‌کند.
11. ترکیب نظم و نثر یکی دیگر از ویژگی‌های سبکی نویسنده است که در اکثر داستان‌ها دیده می‌شود.
12. محتوای داستان‌ها مشتمل بر مباحث فردی، اجتماعی و یا تلفیقی از این دو نوع است که با درون مایه اخلاقی و فرهنگی ارایه می‌شوند.
13. در تمامی داستان‌ها نویسنده به قشر پایین جامعه توجه نشان داده و سختی‌ها و مشکلات زندگی آنان را به تصویر کشیده است.
14. جغرافیای داستان‌ها، روستا، شهر و یا ترکیبی از روستا- شهر است که از این میان جغرافیای شهر بیش‌ترین سهم را داراست.
15. استفاده از عناصر ایرانی و بومی در تمامی آثار نویسنده مشاهده می‌شود؛ تکرار این عناصر در داستان‌های مختلف، در زمره خصیصه‌های سبکی نویسنده قرار می‌گیرد.
16. مخاطب داستان‌های مرادی کرمانی را طیف سنی کودکان، نوجوانان و بزرگسالان در گروه‌های مختلف اجتماعی تشکیل می‌دهد.

## منابع

- براهنی، رضا (1347)؛ *قصه نویسی*، تهران: انتشارات اشرفی.
- سلاجقه، پروین (1380)؛ *صدای خط خوردن مشق*، تهران: معین، چاپ اول.
- فیضی، کریم (1388)؛ *هوشنگ دوم (گفت و گو با هوشنگ مرادی کرمانی)*، تهران: اطلاعات.
- مرادی کرمانی، هوشنگ (1390)؛ *قصه‌های مجید*، تهران: معین، چاپ بیست و سوم.
- ..... (1379)؛ *بچه‌های قالی‌باف‌خانه*، تهران: معین، چاپ اول.
- ..... (1379)؛ *نخل*، تهران: معین.
- ..... (1390)؛ *هشت بر پوست*، تهران: معین، چاپ ششم.
- ..... (1383)؛ *خمره*، تهران: معین، چاپ اول.
- ..... (1390)؛ *تنور و داستان‌های دیگر*، تهران: معین، چاپ سیزدهم.
- ..... (1390)؛ *مهمان مامان*، تهران: نشر نی، چاپ دهم.
- ..... (1379)؛ *مربای شیرین*، تهران: معین، چاپ پنجم.
- ..... (1378)؛ *لبخند انار*، تهران: معین، چاپ اول.
- ..... (1382)؛ *نه ترونه خشک*، تهران: معین، چاپ اول.
- ..... (1378)؛ *شما که غریبه نیستید*، تهران: معین، چاپ یازدهم.
- ..... (1390)؛ *پلوخورش*، تهران: معین، چاپ هفتم.
- ..... (1390)؛ *مثل ماه شب چهارده*، تهران: معین، چاپ هفتم.
- ..... (1391)؛ *نازبالش*، تهران: معین، چاپ چهارم.

- .....(1391)؛ آب انبار، تهران: معین، چاپ اول.
- میرصادقی، جمال (1385)؛ عناصر داستان، تهران: سخن، چاپ پنجم.
- یونسی، ابراهیم (1365)؛ هنر داستان نویسی، تهران: سهروردی.
- حسام پور، سعید: دهقانیان، جواد: خاوری، صدیقه (1390)؛ بررسی تکنیک‌های طنز و مطایبه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی، مجله علمی و پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز، سال دوم، شماره ی اول.

